

توسعه پایدار مناطق ایل نشین ایران مأموریت پژوهشی و مشاوره‌ای (۲۵ آوریل تا ۲۳ مه ۲۰۰۵ / اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۸۴)

نوشته ژان پییر دیگار*
ترجمه اصغر کریمی*

چکیده

این مقاله به درخواست سازمان امور عشایر ایران از ژان پییر دیگار ایران‌شناس و متخصص جوامع عشایری ایران در قالب یک مأموریت پژوهشی که از اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۸۴ در ایران انجام شد، تحریر شده است. در این جا از جناب آقای علی اکبری رئیس سازمان امور عشایر وقت که این مقاله را برای چاپ در اختیار مجله «نامه انسان‌شناسی» قرار دادند سپاسگزاری می‌شود.

۱. کوچندگی و اسکان در ایران: گزارش مختصر و تاریخچه

هدف اصلی این مأموریت مطلع ساختن مقامات ایرانی مسئول مسائل کوچندگی شبانی و نواحی ایل نشین درباره تجربه فرانسه در موضوع رمه گردانی (نگاه کنید به تعاریف پیوست) است. شاید اطلاعات حاصل از این تجربه بتوانند مسائل مورد نظر را به نظم در آورد. این مسائل عبارتند از:

— کوچندگی کوهستانی ایرانی و رمه گردانی بزرگ کوه پیمایی (در کوه‌های آلپ) فرانسه در

* مدیر پژوهشی در مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه (C.N.R.S).

☆ مدیر بخش جغرافیایی دانشنامه جهان اسلام.

چه مواردی با یکدیگر قابل مقایسه‌اند؟

— آیا رمه‌گردانی می‌تواند جایگزینی برای کوچندگی باشد؟

درواقع، سریعاً روشن شد که خواست ایران از این چهارچوب مقایسه‌ای فراتر است. همچنین با تجربه‌ای که من به‌عنوان یک مردم‌شناس متخصص کوچ‌نشینان بختیاری (با مقایسه‌هایی که در طول چهل سال انجام شده است) دربارهٔ مناسبات بین انسان‌ها و حیوانات دارم موجب شد که به دیدگاه کلی‌تری دربارهٔ مسائل کنونی پردازیم و راه‌حل‌های مورد نظر یا در جریان اجرا را بررسی نمایم.

۱-۱. کوچندگی در ایران: ویژگی‌ها و شرایط

کوچندگی در ایران اکثراً در کوهساران متمرکز است. کوچندگی بیابانی یا وجود ندارد و اگر هم وجود دارد بسیار اندک است (بلوچستان). کوچندگی ایرانی مبتنی بر پرورش گسترده دام‌های کوچک (گوسفند و بز) و اشغال فصلی طبقات مختلف‌الارتفاع است. در تابستان کوه‌ها یا حوزه‌های سرد (سردسیر یا ییلاق) و در زمستان حوزه‌های گرم (گرمسیر یا قشلاق) دشت یا کوهپایه اشغال می‌شوند که با کوچ صعودی در بهار و کوچ نزولی در پاییز همراه است. جای‌گیری در کوهساران، در شرایط اقلیمی متعادل، موجب نوعی تولید شبنانی می‌شود که از تولید در حوزه‌های بیابانی و حتی در حوزه‌های یکجانشینی بیشتر است. از طرف دیگر مشخصه جمعیت کوچنده ایران سازمان ایلی آن‌هاست. واحدهای تباری و طایفه‌ای به‌هم پیوسته (تش، تیره، طایفه و غیره) بر روی سرزمین مشترکی پخش شده‌اند — و تحت نوعی سرپرستی کم و بیش تمرکز یافته و سلسله‌مراتبی قراز دارند (ریش‌سفید، کدخد، کلاتر، ...).

ایران کشوری است که بیشترین جمعیت کوچنده را حفظ کرده است. در بیش از یک قرن، این جمعیت کاهش قابل توجهی یافته است — دو میلیون و پانصد هزار تن در آخر قرن نوزدهم، به یک میلیون و دویست هزار تن در سال ۱۳۵۶ [تقلیل یافته است]. زمانی این جمعیت یک چهارم جمعیت کل کشور بوده ولی اکنون فقط ۲/۵٪ جمعیت کل کشور است (که یک چهارم آن را ایلات بزرگ مثل بختیاری‌ها و قشقایی‌ها تشکیل می‌دهند).

در مقابل، ایلات نزدیک به ۹۰ میلیون هکتار را در تصرف دارند که نزدیک به نیمی از سطح کل کشور است. در این پهنه گسترده فعالیت اصلی نزدیک به ۶۰٪ خانوارها را دامداری تشکیل می‌دهد و نزدیک به ۴۰٪ گله‌های گوسفندی ایران در دست آن‌هاست. بنابراین تأثیر اقتصادی و اقلیمی ایلات ضعیف نیست.

۲-۱. اسکان: چگونگی و نتایج

دولت‌های «مدرن» و «کارشناسان» برای مقابله با «مسائل کوچ‌نشینان» با وجودی که در عمل، در مقابله با مسائلی که کوچ‌نشینان برای دیگران به وجود می‌آورند بیش از مقابله با مسائلی است که برای خودشان مطرح است - همیشه یک «راه‌حل» را انتخاب می‌کنند و آن اسکان است (نگاه کنید به مونتی، ۱۹۶۶، ایلات فارس و اسکان کوچ‌نشینان).

واژه اسکان واژه مبهمی است و پدیده‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را به شرح زیر از هم متمایز کرد:

۱-۲-۱. اسکان «اختیاری» بیان‌کننده جریان تخلیه و طرد و دفع مداوم و ثابت جماعتی است که جامعه کوچ‌نشین را به سوی حوزه‌های یکجانشینی روانه می‌کند که مازاد جمعیت خود آن‌ها است (که نتیجه آن درصد بازتولید انسانی و جانورانی است که بالاتر از درصد یکجانشینان است). اسکان اختیاری پدیده‌ای تاریخی و مداوم است که آسیبی به کوچندگی نمی‌رساند بلکه برعکس به مثابه یکی از شرایط بازتولید آن ظاهر می‌شود. اسکان اختیاری عموماً با روش‌های زیر صورت می‌گیرد:

الف) «از طریق ثروتمند شدن» کوچ‌نشینانی که مازاد دام خود را تبدیل به زمین زراعی یا املاک شهری کرده‌اند.

ب) یا «از طریق فقیر شدن» کوچ‌نشینانی که گله آن‌ها به زیر آستانه حداقل لازم برای زندگی رسیده است و بنابراین باید در حوزه‌های زراعی یا در شهر به دنبال کار بگردند (غالباً آن‌هایی که به شهر می‌روند مزدبگیران گروه اول می‌شوند) (Barth, 1961).

۲-۲-۱. اسکان «اجباری» یا «تشویقی»، عملی است که دولت یا قدرت‌های خارج از کوچ‌نشینان به شرح زیر اعمال می‌کنند:

الف) یا از طریق روش‌های «مستقیم» (دخالت ارتش در ایل، راه‌ها، سلب مالکیت، و غیره).

ب) یا از طریق روش‌های «غیر مستقیم» (نتایج کم و بیش ناگهانی تحدید مرزها، احداث محورهای جاده‌ها و خط لوله یا سدها و غیره).

اگر نتایج این اسکان اجباری یا تشویقی در بلندمدت در نظر گرفته نشود و راه‌حل‌های جایگزین کارآمد و مستمرا قابل اعتماد وجود نداشته باشد، این نوع اسکان غالباً منجر به این پدیده می‌شود که جمعیت‌های مربوطه تبدیل به کارگر مزدور شوند و حوزه‌های کوچندگی را فقر عمومی فراگیرد.

۱-۳-۱. ایران؛ نمونه‌ای از این پدیده‌های گوناگون

۱-۳-۱-۱. در عهد قاجار: وضعیت سنتی

در ایران، دست‌کم از زمان آغاز نوسازی (از قرن سیزدهم هجری شمسی به بعد)، کوچندگی بزرگ ضمن ارائه یک نظام تولید شبانی در محیط کوهستانی خشک، نوعی از زندگی وابسته به سازمان ایلی را نیز معرفی کرده است. در وضعیت «سنتی» (تا حدود سال ۱۳۰۴)، با منقطع شدن «غارها و چپاول‌ها»، ایلات در ساز و کار ساختار سلطنتی ادغام شده بودند. ادارهٔ ایلات کم و بیش به خوانین واگذار شده بود، آن‌ها گاهی از این امر یا برای مقابله با قدرت مرکزی استفاده می‌کردند و یا سعی می‌کردند قدرت مرکزی را غصب کنند و بر آن چیره شوند (مقایسه شود با اوایل حکومت‌های سلطنتی پی در پی دورهٔ قاجار و بعدها نقشی که رؤسای بختیاری، به‌خصوص حاجی علی قلیخان سردار اسعد در انقلاب مشروطه ایفا کردند). در پی آن، کوچندگان ایران، که کم و بیش براساس مورد و دوره، مستقیماً متهم به صدمه زدن به امنیت و وحدت کشور، جلوگیری از تجددگرایی و انهدام پوشش گیاهی آن شده بودند، در برنامهٔ کوشش‌های متعدد برای اسکان قرار گرفتند.

۱-۳-۱-۲. در عصر پهلوی

اولین شکاف بزرگ بین کوچندگی و دولت در زمان رضاخان اتفاق افتاد. رضاخان به بهانهٔ ملی‌گرایی و نوسازی، برنامهٔ سه‌گانه‌ای علیه کوچندگان اجرا کرد:
الف) اسکان اجباری، در سردسیر یا در گرمسیر: از طریق استقرار نیروهای ارتشی در ایل‌ها به منظور جلوگیری از رفت و آمد آن‌ها.

ب) ایل‌زدایی: از طریق سلب مالکیت و توقیف یا اعدام خوانین بزرگ.

ج) فرهنگ‌زدایی: از طریق ممنوعیت پوشیدن لباس سنتی.

پس از حدود بیست سال که کوچندگان به حالت اولیه خود بازگشته بودند، پسرش محمدرضا پهلوی حملاتی را علیه کوچندگان از سر گرفت ولی با روش دیگری: از طریق «توسعه» - که اگر دقیق‌تر بگوییم، در جهت مخالف توسعه (مقایسه شود با سیاست «قطب‌های توسعه» که حوزه‌های ایل‌نشینی از آن حذف شده بودند) - و از طریق «انقلاب سفید» که یکی از محورهای اصلی آن ملی کردن مراتع بود (۱۳۴۱). این سیاست پهلوی اول و دوم ناکام ماند و کوچندگی به برکت بی‌نظمی‌های ناشی از جنگ اول جهانی و انقلاب اسلامی، از سر گرفته شد و مثل گذشته ادامه یافت فقط اندکی با شدت کمتر و سازماندهی کمتر از گذشته.

۱-۳-۳. بعد از انقلاب اسلامی: داده‌های جدید مسئله و درنگ‌ها

جمهوری اسلامی نیز پس از ده تا پانزده سال که مسئلهٔ کوچندگان را رها کرده بود به

ارزش‌گذاری جدید برای آن‌ها روی آورد و خود را موظف به مقابله با پدیده کوچ‌چندگی دید. ولی تحت عناوینی که به‌طور محسوس با گذشته متفاوت است.

موضوع اسکان، از یک‌سو، امروزه وارد زندگی کوچ‌نشینان شده است (اگرچه این موضوع بحث‌برانگیز است). عملاً، جمهوری اسلامی در طول بیست و پنج سال، به‌طور ناخواسته بیش از دوره پنجاه ساله حکومت پهلوی، علی‌رغم همه تلاش‌هایشان، کوچ‌نشینان را یکجانشین کرده است! این تضاد ضمن این‌که گویای ترقی و پیشرفت فوق‌العاده شهرها و فرهنگ شهری ایرانی از ۱۳۵۸/۱۹۷۹ به بعد است گویای جایگزینی «برنامه بزرگ کارهای کوچک» به جای «برنامه کوچک کارهای بزرگ» پهلوی دوم است که به‌طور هماهنگ در تمام کشور، از جمله حوزه‌های ایل‌نشین، اجرا می‌شود که به برکت آن امتیازات و رفاه زندگی یکجانشینی برای اولین بار شامل کوچندگان نیز شده است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با قطع واردات گوشت از خارج در ۱۳۵۸، باعث گردید تقاضای گوشت داخلی افزایش یابد و بهای گوشت بازار داخلی به‌طور ناگهانی افزایش یابد که همین امر در رابطه با دامداری کوچ‌چندگی و بر روی تعداد دام کوچ‌نشینان همچون کاتالیزور عمل کرده است. همزمان، جمهوری اسلامی اقدامات فشرده‌ای در راستای خودکفایی غذایی و افزایش تولید زراعی اعمال کرد و، در نتیجه، تعدادی از کوچ‌نشینان را تحریک کرد تا با شخم مراتع آن‌ها را تبدیل به مزارع کشت کنند. این امر به زیان اراضی قابل ورود دام بود و آن‌ها را کاهش داد. افزایش دام در کنار کاهش مراتع، همراه با سال‌ها خشکسالی متوالی (۱۳۷۵ - ۱۳۸۰) موجب انهدام مراتع شد که بی‌شبهت به یک فاجعه اقلیمی نبود.

از اواخر ۱۳۵۹، یعنی از زمانی که تهدیدات جدی، که ناشی از یک دهه بهره‌برداری کنترل نشده بود، شروع به فشار آوردن روی وضعیت مراتع کرد، و دوباره مسئله بازگشت به یک سیاست اسکان مطرح شد. در برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۷۵ - ۱۳۷۹)، فصل مربوط به عشایر، اسکان ۲۰۰۰۰ خانوار با هزینه ۵۰ میلیارد تومان بودجه را پیش‌بینی کرد، ولی برای کمک به مجموع جمعیتی که به کوچ‌چندگی ادامه می‌دادند فقط ۳ میلیون تومان اعتبار تخصیص داده شده بود. برنامه چهارم (۱۳۸۴ - ۱۳۸۸) باز هم پیش‌بینی شد که ۵۰٪ کوچ‌نشینان اسکان پیدا کنند. همچنین در راستای هدف تجمیع روستاها، قانونی تصویب شد که براساس آن دادن آب و برق و خدمات به روستاهای کمتر از ۲۰ خانوار ممنوع شد. در اثر این اقدامات تعدادی از کوچ‌نشینان خودشان اسکان یافتند.

جهاد سازندگی (که امروزه در وزارت کشاورزی ادغام شده است) از ۱۳۶۷ به بعد، در تکمیل این اقدامات محرک و مشوق اسکان براساس یک راهبرد سه مرحله‌ای به فکر زیرساخت‌هایی

افتاد که در پذیرش کوچ‌نشینان اسکان یافته مؤثر بودند. این سه عبارت بودند از:
الف) مطالعه پتانسیل (توان بالقوه) ناحیه توسط دانشگاه‌ها یا دفاتر تحقیقاتی بخش خصوصی؛
ب) مکان‌یابی و انتخاب محوطه‌هایی که در آن‌ها باید هسته‌های اسکان مستقر شوند؛
ج) تدارک و طرح‌ریزی برنامه آمایش این «هسته‌ها».

۴-۱. دشواری‌های آثار نامطلوب اسکان

۴-۱-۱. دشواری‌های اجرای اقدامات تحریک‌کننده

در اکثر موارد، عملیات اسکان و تجمیع روستاها، علی‌رغم نابرابری در ناحیه‌ها، به شیوه‌ای رضایت‌مند و با آثار مثبت پیش می‌رفت. با این‌همه، در مکان‌هایی ناگهان دشواری‌های غیرقابل پیش‌بینی ظاهر شدند که از آن جمله‌اند: افزایش درگیری‌ها و تعارض‌ها درباره آب، ناکافی بودن فروشگاه‌ها و رفاه، بیکاری و غیره.

۴-۱-۲. ناراضی‌ی یا تأسف اسکان‌یافتگان جدید

بعضی از کوچ‌نشینانی که پیش‌تاز شدند و با همه چیز و همه کس تصفیه حساب کردند و حوزه‌های ایل‌یاتی را به‌منظور استقرار در شهر ترک کردند، ظاهراً از سرنوشت خود راضی نیستند... همان‌طور که می‌دانیم اسکان به‌خصوص دو دسته از کوچ‌نشینان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، از یک‌سو، ثروتمندترین‌ها را که مازاد درآمد شبانی خود را تبدیل به سرمایه‌گذاری در زمین و یا زراعت می‌کنند، بنابراین اسکان برای آن‌ها با رفاه و امنیت نسبی هم‌قافیه می‌شود، از دیگر سو، فقیرترین‌ها را، که دام آن‌ها به زیر حداقل زیستی (حدود پنجاه رأس بز و میش) می‌رسد و راه‌گریزی جز رفتن به جای دیگر و پیدا کردن کار مزدوری کم و بیش منظم ندارند. از ۱۳۵۷ به بعد، اعضای قشر متوسط ایل نیز، که تعداد آن‌ها بیش از پیش بود، پا از اسکان فزاتر نهادند، و این امر یا به‌وسیله جوانان بالغ ایل بود که به خاطر جنگ ایران و عراق پاسدار یا بسیجی شده بودند یا ساده‌تر و معمولی‌تر، برای این‌که از زندگی ایل‌ی و یا کوچندگی ناراضی و از آن به ستوه آمده بودند، بنابراین تسلیم بیماری مسری زیادت‌طلبی شهری شدند.

تعداد آن‌هایی که امروزه از این انتخاب می‌نالند زیاد است. خوش‌اقبال‌ترین آن‌ها، که در حاشیه شهرها مستقر شده و کاری مثل پرواربندی دام یا رانندگی وانت پیدا کرده‌اند، به‌خصوص از دوری از کوه‌های خود و تنگی و کوچکی چهارچوب زندگی جدید شاک‌ی‌اند و می‌نالند. زن‌های تمام‌اقتدار تأکید خاصی بر موضوع زندانی بودن در چهار دیواری یک خانه دارند،

علی‌رغم آزادی و رفاهی که برق و آب لوله‌کشی برای آن‌ها آورده است، آن‌ها همیشه دلتنگ سیاه چادرهای باز هستند که در صحرا به دور هم برپا می‌شد. حدود ۵٪ از کوچ‌نشینانی که با امتیاز کمتر اسکان یافته‌اند بیکارند یا به کارهای متفرقه کم‌ارزش مشغولند. تأسف این دسته به‌خصوص از این جهت است که چرا به دامنه کوه‌های زادگاهشان، که شرایط اسکان در آن‌جا اندکی بهتر بود، پناه نبردند.

۳-۴-۱. تخریب موقعیت در تلمرو شبانی و ایلی

اسکان آثار انحرافی و فاسدی را از خود بروز داده است؛ واردات نسبتاً زیاد گوشت (در سال ۱۳۷۴ معادل ۶۳۱۲۷ تن، به ارزش ۲۱ میلیارد تومان، و در سال ۱۳۸۲ نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ تن) بیان‌کننده رکود نسبی دامداری است، و در کنار آن و همزمان با آن می‌توان شاهد افزایش قطع درخت برای ساخت منازل و غیره بود.

بدتر از آن، وضعیت مراتع است که حتی بعد از پایان خشکسالی آخر سال‌های ۱۳۵۰ رو به تخریب است و خود دلیل دیگری است که نشان می‌دهد علل «طبیعی» [خشکسالی] برای بیان فاجعه‌های اقلیمی کافی نیست.

این دشواری‌های جدید، به‌خصوص اقلیمی، در این‌جا و آن‌جا موجب تردید درباره تصمیمات سیاسی می‌شود که درباره کوچ‌نشینان اجرا شده است. بعضی از نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران، اسکان را می‌ستایند. آن‌هم به‌خاطر برداشت ساده و سطحی از مفهوم «توسعه»، دارند. «کارشناسان» دانشگاهی یا سایر روشنفکران نیز ظاهراً دو دسته‌اند. یک دسته به‌خاطر تجدد و بالا بردن استانداردهای زندگی طرفدار اسکان‌اند و دسته دیگر، ملاحظه‌کارتر و محتاط‌ترند و حتی تمایل به از سرگیری کوچندگی دارند.

۲. مشاهدات میدانی (چهار و محال و بختیاری، ۱۰-۱۷ می ۲۰۰۵)^۱

۲-۱. رشد شهری قابل توجه و کارآیی نسبی اسکان از طریق جاذبه شهری (به‌وسیله شهرک اسکان عشایری)

شهرکرد، روستای قدیم (ده‌کرد)، و بازار دیروز ایلی، در حال حاضر یک شهر واقعی با ۲۰۰۰۰۰ جمعیت، مرکز استان (چهارمحال و بختیاری)، دارای یک فرودگاه (ارتباط هفتگی با تهران)، یک دانشگاه و غیره است. همچنین، چلگرد که از سی سال پیش یک کوچه تنگ ساده با حدود بیست خانه و دکان روستایی در کنار آن بود در حال حاضر مرکز یک شهرستان و مزین به

۱. مؤلف به‌خصوص از آقای بیژن پرویزی، مدیر کل امور عشایر چهارمحال و بختیاری، به‌خاطر کمک‌های تمام و کمال ایشان با تمام وجود سپاسگزار است.

یک بلوار، دارای چند هتل گردشگری نسبتاً لوکس و غیره است. تمام مجتمع‌های ناحیه دستخوش رشد قابل ملاحظه‌ای شده‌اند.

از بین این‌ها، «شهرک‌های اسکان عشایر» احتیاج به تأمل بیشتری دارد. شهرک‌ها که اولین ابزار اسکان تصور شده‌اند، در پاره‌ای از روستاها یا در بطن مجتمع‌هایی که برای توسعه در نظر گرفته شده‌اند عبارت است از در اختیار کوچ‌نشینان گذاشتن خدمات و امکانات (آب، برق، وسایل ارتباط، شرکت‌های تعاونی، مدرسه، درمانگاه، شعباتی از ادارات و غیره) به نحوی که عشایر را جذب و تحریک به اسکان در جوار آن‌ها کند. در حال حاضر، حدود چهل مورد از این مراکز در دست اقدام‌اند و حدود یک دوجین از آن‌ها در جریان ساماندهی هستند به نحوی که هرکدام از آن‌ها بتواند به کمک ۵۰ تا ۲۰۰ خانوار بیاید (Saydaie, 2003: 73-74). مهم‌ترین این شهرک‌ها این‌ها هستند:

— در ییلاق (استان چهارمحال و بختیاری): لوشت (شهرستان اردل)، قراب (دیناران)، امیرآباد (دشت زرین)، چلگرد (چلگرد)، چید (بازفت)، شرمک (بازفت)، مازسوخ (بازفت)؛
— در قشلاق (استان خوزستان): زیت (مسجد سلیمان)، تخت کاشان (ایذه)، پل پرزین (ایذه)، کیارس (شوشتر)، هفت گل (هفت کل).

غیر از دشواری‌های متعدد ساماندهی این مراکز اسکان — تهیهٔ آب و برق، راه‌های ارتباطی، تخلیهٔ زباله‌های خانواده‌ها و غیره — این سؤال را پیش می‌آورد که عشایر اسکان‌یافته تبدیل به چه می‌شوند. بعضی از آن‌ها به دامداری ادامه می‌دهند، که این دامداری مگر به صورت رمه‌داری یا کوچ‌های کوتاه مسیر نمی‌تواند فقط تحت نظارت چوپانان باشد. اکثر آن‌ها به کشاورزی می‌پردازند با تنگناهایی که خواهیم دید (در موفق‌ترین نمونه‌های تغییر شغل ظاهراً جایی بوده که در آن‌ها استخرهای پرورش ماهی احداث شده است (نگاه کنید به ۳-۲-۳-۲)؛ ولی فقط شامل تعداد اندکی از افراد می‌شود.

۲-۲. کوهساران خارج از محوطه با ساماندهی بهتر

در گذشته جاده‌ها دور تا دور سرزمین بختیاری را در برمی‌گرفت (به استثنای جادهٔ اردل-ایذه، که همان مسیر «جادهٔ لینچ» را، که انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم کشیده بودند، شامل می‌شد)، ولی امروزه [سرزمین بختیاری] به شبکهٔ جاده‌های ملی متصل شده و جاده‌های متعددی از شرق به غرب و از شمال به جنوب از آن می‌گذرند. این جاده‌ها (علی‌رغم ریزش و سقوط فراوان ناشی از آب‌کندها) در چهارمحال و بختیاری اسفالت هستند و تاحدی وضع خوبی دارند ولی در خوزستان اسفالت نیستند و فقط اتومبیل‌های پیکاب و پاترول می‌توانند در آن‌ها

رفت و آمد کنند. با وجود این همه این راه‌ها به‌طور محسوسی برای خارج کردن این نواحی از محدودیت‌ها نقش داشته‌اند.

با این‌همه، جاده‌ها تنگناهایی را نیز در بر دارند. کوچ‌نشینان نسبت به ایل‌راه‌های سنتی کوچ گرایش بیشتری به استفاده از این راه‌های جدید، که قابل استفاده‌ترند، دارند. کوچ‌نشینان با استفاده از این جاده‌ها می‌توانند فاصلهٔ ییلاق به قشلاق و برعکس را که در قدیم بین چهار تا شش هفته طی می‌کردند، در دو یا سه هفته طی کنند (از میزان اجاره‌بهای روزانهٔ کامیون سخنی نمی‌گوییم). سرعت حرکت آن‌ها چنان زیاد است که فقط مراتع کنار جاده سریعاً چریده می‌شود (در حالی که مراتع دوردست بدون بهره‌برداری باقی می‌مانند). از طرف دیگر، توقف آن‌ها در مبدأ طولانی‌تر می‌شود و نتیجهٔ آن چرای بیش از حد است، و از طرف دیگر زودتر به مقصد می‌رسند یعنی قبل از این که علوفه به حد باروری برسد. بنابراین جاده‌ها امکانات رفاهی انسان‌ها را فراهم می‌کنند، ولی سبب چرای بی‌حد علوفه و مانع باروری مراتع می‌شوند.

کوه‌ها نیز ساماندهی شده‌اند، ولی نه دیگر در قالب «برنامهٔ کوچک از کارهای بزرگ» که در زمان حکومت سابق اجرا می‌شد، بلکه به شکل «برنامهٔ بزرگ از کارهای کوچک» که به‌طور همگونی در همه‌جا اجرا می‌شود: برق‌رسانی به روستاها، ساماندهی چشمه‌ها و انهار، ساختن پل‌ها و پله‌ها در گذرگاه‌های پرشیب، گشایش مدارس، گشایش شرکت‌های تعاونی که مابحتاج بنیادی کوچ‌نشینان را، براساس یک دفترچه ملی، به قیمت یارانه‌ای دولت تهیه می‌کنند و غیره. این ساماندهی‌ها با اعتبار سازمان امور عشایر انجام می‌شود. نیروی این سازمان مرکب از اعضای عشایر است، آن‌ها کاملاً بسیج شده هستند و براساس نیازهای کوچ‌نشینان فعالیت می‌کنند، هرچند که فعالیت آن‌ها سهمی نیز در راستای اسکان دارد.

۳-۲. گسترش حداکثر سطوح کشت شده به زیان مراتع

در این مورد، ابهامی در مقاومت کوچ‌نشینان وجود ندارد، جز در مراتع قرق شده، تمام سطوح مراتع تا نیمه‌های شیب‌ها، یعنی تا جایی که امکانات ابزاری اجازه می‌دهد، به منظور کشت غلات شخم خورده‌اند.

پنج دلیل برای این کشت لجام‌گسیخته و فزاینده مراتع وجود دارد:

— در زمان حکومت پهلوی دوم به امید به نجات دادن زمین‌ها از خطر ملی شدن.

— در زمان جمهوری اسلامی، بسیج شدیدی که برای افزودن تولید زراعی و دادن ارزش

زراعی به زمین‌ها به‌عمل آمد.

— مکانیزه کردن کشاورزی: تراکتور محدودیت‌های گاوآهن را که با یک جفت گاو و یا قاطر کشیده می‌شد شکست.

— رفتارهای خودکفایی غذایی رایج در بین روستائشبانان و عشایر.

— تغییر مسیر تسهیلات اعطا شده به روستاییان توسط جمهوری اسلامی: عشایر گندم خود را به قیمت بالایی (کیلویی ۱۱۸ تومان) به دولت می‌فروشنند سپس گندم مورد نیاز مصرف خانواده را (سالانه ۱۴۰ کیلو برای هر شخص) به قیمت تعاونی (کیلویی ۴ تومان) می‌خرند... این گسترش کشت هم بی‌فایده است و هم تخریب‌کننده به این علت که: — کشت غلات به این نحو چندان مولد نیست (کمتر از تخمی ۵ تخم در هکتار؛ کمتر از ۵ برابر در هکتار).

— شخم‌هایی که این نوع کشت لازم دارد گیاهان مقاوم را از بین می‌برد و موجب فرسایش لایه قابل کشت زمین می‌شود.

— این کشت‌ها به همان اندازه سطح مراتع را کاهش می‌دهند.

— این کشت‌ها فقط سست‌ترین و کم‌کیفیت‌ترین مراتع را برای دام‌ها باقی می‌گذارند.

۴-۲. مراتع بسیار آسیب دیده، از جمله در محدوده‌های تعادل دام و مرتع

به‌وضوح دیده می‌شود که مراتع در این مناطق آسیب بسیار دیده و غالباً به گونه‌های گیاهان نامطلوب دام مثل گون (با نام علمی تاماریکس^۱)، گیاهی با نام علمی آستراگالوس^۲ و برنج کوهی آسیب زده و موجب کاهش آن شده است، که این امر در محدوده‌های «تعادل دام و مرتع» نیز وجود دارد.

البته حدود دو سالی است که با ابتکار مدیریت مراتع و جنگل‌ها در وزارت جهاد کشاورزی، این ایجاد تعادل با اجرای یک قاعده، که دادن جواز علف‌چر به دامداران است، به‌منظور اجتناب از چرای بی‌حد، هماهنگی بین سطوح چرا و تعداد دام ممکن شده است. در بعضی از مناطق فقط مالکانی که بیش از ۲۰۰ رأس دام دارند مد نظر هستند (ولی به‌نظر می‌رسد در بین بختیاری‌ها چنین نیست). جواز علف‌چر در بیلاق و قشلاق برای سطوحی صادر می‌شود که کاملاً معین و تحدید شده و برای تعداد مشخصی از دام در نظر گرفته شده و تخلف از آن ممنوع است و جریمه دارد.

در چهارمحال و بختیاری پنج محدوده تعادل دام و مرتع (برای هر شهرستان یک محدوده)

1. Tamarix

2. Astragalus

در نظر گرفته شده است که عبارتند از: سراب (برای شهرستان فارسان)، چمدر (برای شهرستان کوهرنگ)، کرجان (برای شهرستان بروجن)، ریگ اردگان (برای شهرستان لردگان) و ارزهنک (برای شهرستان شهرکرد).

بازدید از این مراتع (البته نیمی از آنها) حالتی از مرتع‌های رقت‌آور را نشان می‌دهد که بدون هیچ تردیدی شاهد شکست عملیات بود.

از طرف دیگر، ابزار جدید «ایجاد تعادل» موجب نارضایتی عمیقی در بین دامداران شده است. در واقع به‌طور شگفت‌آوری یادآور جوازهای علف‌چری است که رژیم گذشته در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۴ / ۱۹۷۱-۱۹۷۵ در پی ملی کردن مراتع صادر می‌کرد (Digard, 1979: 37-53) بدیهی است که فکر انطباق تعداد دام با سطح و کیفیت مراتع یک فکر اساسی است. ولی در نحوه اجرای این اصل کلی در این مورد، امروزه نیز مثل دیروز، در نکات متعددی کوتاهی‌ها و خطاهایی دیده می‌شود:

۱-۴-۲. کوچ‌نشینان برای درخواست جواز برای ورود به زمین‌ها متحمل سختی‌هایی می‌شوند که به تصور ما این سرزمین‌ها متعلق به خودشان است و به‌ر حال قبل از ملی کردن، سرزمین و قلمرو آنها را تشکیل می‌داده است.

۲-۴-۲. طرد فقیرترین دامداران از این زمین‌ها، هم از نظر فنی و هم از نظر اخلاقی، غیرقابل توجیه و نابخشودنی است. راه‌حل‌های دیگری نیز وجود دارد مثلاً این دامداران می‌توانند با هم شریک شوند و دام‌هایشان در یک گروه گرد آید.

۳-۴-۲. عدم امکان افزایش تعداد دام به‌خاطر جریمه شدن، عمیقاً از دامداران سلب انگیزه می‌کند.

در نهایت، دامداران مجموعه کامل ممنوعیت‌ها را بهتر درک می‌کنند و بهتر می‌پذیرند. بهترین مراتع که خوب‌تر حفظ شده‌اند مراتع قرق شده، یعنی مراتعی هستند که ملک خصوصی مالکان است که این‌ها ورود به این مراتع را شدیداً کنترل می‌کنند.

۴-۵. فرهنگ کوچندگی در حال قهقرا

نشانه‌های متعدد اشتباه نمی‌کنند: دیگر هیچ زنی سرپوش سنتی (لچک و می‌نا) را بر سر نمی‌کند؛ در بین مردها کلاه خسروی و چوقا مقاومت کرده است ولی تنبان (شلوار گشاد) در مقابل شلوار کردی، که در مچ پاها تنگ می‌شود، عقب‌نشینی می‌کند؛ و بالأخره بهون (سیاه‌چادرهای بافته شده از موی بز) به‌ندرت دیده می‌شود و جای خود را به «چادر سفید» داده است که با کارکرد سیاه‌چادر منطبق نیست و غالباً در بدترین حالت است.

این به قهقرا رفتن پاره‌ای از عناصر رمزآمیز هویت بختیاری نشانه یک قهقرای کلی و از سوی دیگر سنگین‌ترین و خطرناک‌ترین قهقرا است زیرا به دانش فنی سنتی نیز مربوط می‌شود، به‌خصوص در حوزه دامداری و اداره مراتع. عواقب این قهقرا عبارتند از: چوپانان شایسته کمیاب شده‌اند و مزد آن‌ها به گونه‌ای حیرت‌انگیز بالا رفته است (حدود ده سال پیش بین ۳۰۰,۰۰۰ تا ۶۰۰,۰۰۰ تومان در سال و امروز بین ۱,۷۰۰,۰۰۰ و ۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان در سال است).

۲-۶. سازمان اجتماعی هسته‌ای شده پیچیده

اگر واحدهای پایه‌ای - واحدهای مصرف (بهون، کوربو، تش)، واحدهای تولیدی (تش، اولاد)، واحدهای کوچ (تیره) - کم‌وبیش به کارکردهای خود ادامه می‌دهند، در مقابل، واحدهای گسترده‌تر - واحدهای سرزمینی و سیاسی (طایفه، و قبلاً ایل) - دیگر به هیچ‌وجه کارکردی ندارند مگر دربارهٔ ارجاع هویت و شناسایی. پس از خوانین بزرگ، که از مدت‌ها پیش کنار رفتند و یا در شهرها یا در خارج از ایران مستقر شدند، آخرین رؤسای میانی (کلاتر، کدخدای ریش سفید) در حال حاضر یا مرده‌اند یا نمی‌خواهند در کارهای ایلی مداخله‌ای داشته باشند. کوچ‌نشینان ساده به حال خود رها شده‌اند و خودشان هر طور که می‌توانند از پس کارهایشان برمی‌آیند. همه‌جا فردگرایی به‌طور خطرناکی توسعه می‌یابد.

۳. پیشنهادات

۳-۱. به کسانی که می‌خواهند اسکان یابند و باید اسکان یابند اجازه این کار در بهترین شرایط داده شود در این مورد به‌نظر می‌رسد مجتمع‌های اسکان کوچ‌نشینان (شهرک اسکان عشایر) نقش خود را خوب ایفا می‌کنند. بنابراین باید این راه را ادامه داد، البته نه با افزودن به تعداد آن‌ها بلکه با بهینه‌سازی همین نقاط موجود.

۳-۲. به نوع زندگی و فرهنگ کوچ‌نشینانی که می‌خواهند به کوچندگی ادامه دهند یا باید به آن ادامه دهند، ارزش دوباره داده شود و آن را مدرن کنند

با یادآوری پاره‌ای اصول اولیه شروع کنیم:

۱-۲-۳. در مقوله بوم‌شناختی خاص کوهستان‌های خشک ایران، دامداری متحرک تنها شیوهٔ ممکن برای ارزش دادن در مقیاس بالا و در بلندمدت به این کوه‌ها است.

۲-۳. چون دامداری کوچندگی به دلیل سنتی بودن، برای بهینه شدن نه «عقب مانده» است و نه غیرممکن.

۳-۲-۳. به همین دلیل، اگر مراتع «تخریب شده» است، همین امر گویای این است که حالت قبلی آن‌ها خوب بوده است؛ این تخریب برگشت‌ناپذیر نیست: می‌شود مراتع را بازسازی کرد و حتی بهبود بخشید.

۴-۲-۳. این دو موضوع آخر ناسازگار یا متعارض نیستند: به خصوص دامداران کوچ‌نشین نه در جنگل‌زدایی مسئولند - اشتباه واقعی آن‌ها در گذشته درست کردن زغال چوب و امروزه ساختن خانه بوده است - و نه در ضعیف کردن و به تحلیل بردن مراتع - و دلیل آن افزایش تعداد دام‌ها (که باز هم تعدیل یافته است)، و کاستن سطح مراتعی که قابل شخم زدن هستند و متلاشی کردن فزاینده نهادهای عشایری است، به خصوص نهادهایی که در هماهنگی جابه‌جا شدن گله‌ها و اداره جمعی منابع طبیعی مشارکت دارند. خلاصه، کوچندگی علت خرابی و ضایع کردن پوشش گیاهی نیست، بلکه تضعیف و فروپاشی سازمان ایلی عشایر علت آن است (Behnke & Scoones, 1992).

مدرن‌کردن نشان‌دهنده تقلید یا اقتباس از غرب نیست - در این مورد، از طریق اسکان - بلکه به هر نظام اجتماعی و فرهنگی - در این مورد، کوچندگی شبانی و سازمان ایلی - امکان بهره‌برداری بهتر از پتانسیل‌های خود را می‌دهد. برای رسیدن به آن، پیشنهاد می‌کنیم برای گسترش به سوی یک نظام تولیدی مختص هدف بازار و کالا، با نظام کنونی تولید به منظور خودکفایی قطع رابطه شود. جهت اصلی تمام پیشنهادات ذیل همین است.

۱-۳-۳. به طور مطلق از کشاورزی بر روی مراتع جلوگیری شود

دیده‌ایم که کشاورزی بر روی زمین‌ها کاملاً خشک و شیب‌دار هم باعث تولید کمتر و هم موجب تخریب خاک‌ها می‌شود و لازم است سه عمل ذیل که مکمل یکدیگرند درباره آن انجام گیرد:

۱-۳-۳. رعایت سه قانون و آئین‌نامه موجود

- زراعت روی مراتع ملنی شده ممنوع است.

- زراعت بر روی زمین‌هایی بالاتر از شیب ۱۲٪ نیز ممنوع است.

۲-۳-۳. به طور موقتی نظام خرید و فروش گندم به عشایر ساماندهی شود

- گندم مصرفی عشایر (۱۴۰ کیلو برای هر نفر در یک سال) با قیمت نازلی در اختیار آن‌ها

گذاشته شود.

— عشایر از نظام خرید یارانه‌ای دولت خارج شوند.

۳-۱-۳. به بذریاشی گیاهان علوفه‌ای روی مراتع مساعدت شود

برعکس، باید کشت‌های شبانی تحت شکل‌های متعدد تشویق شود — شعار فرانسوی: «علف خود را می‌کارد و می‌رویاند!»

۳-۱-۳-۱. به شکل بذریاشی مجدد گونه‌های گیاهی محلی کمیاب شده؛

۳-۱-۳-۲. در پاره‌ای حالات نهایی و تحت حفاظت پژوهش‌های قابل اجرای قبلی،

بذریاشی گونه‌های وارداتی (نک به عنوان مثال، مقدمه دربارهٔ یک گیاه علیقی به نام آتریپلکس^۱ از استرالیا که در ۲۰۰۰۰ هکتار در خراسان بذریاشی شد).

۳-۱-۳-۳. وقتی شیب زمین اجازه دهد، برداشت علف طبیعی — به خصوص این نکته آخر امکان افزایش درآمد و بازدهی دامداری را فراهم می‌آورد که حدود ده دوازده سالی است که به طور جدی از طریق نیازهای مکمل دام از علوفه و از غلات راه خود را باز کرده و بهای آن بیش از پیش افزایش یافته است.

۳-۲-۳. مساعدت به مدرنیزه کردن دامداری عشایری

۳-۲-۳-۱. سازماندهی بهتر و بیشتر حرکات شبانی به جای محدود کردن دام و گله

تدابیر محدود کردن دام همیشه برای توجیه رسمی حمایت و حفاظت گیاهان بوده است. بنابراین از مدت‌های مدید به خوبی می‌دانیم که این تدابیر به نشانه‌های چرای بیش از حد رد شده و از آن انتقاد می‌کنند — که یکی از آن‌ها به تحلیل بردن مراتع است — ولی به علل آن کاری ندارند. حتی محتمل است که از نظر بیشتر «کارشناسان» و تصمیم‌گیرندگان، حفاظت از مراتع بیش از آن‌که موجبات و علل عمقی سیاست‌های اسکان، امروز مثل دیروز را، تشکیل دهد بهانه‌ای برای اثبات حقانیت این سیاست‌ها است. روزی یکی از مدیران با نفوذ ایرانی دربارهٔ حوزه‌های عشایری و کوچندگی گفت: «وقتی که دیگر جز گون (بوته‌های غیرقابل چریدن) باقی نماند، آسوده خاطر خواهیم شد!»

به جای محدود کردن قدرتمندانه کم و بیش اجباری دام عشایر، که دامداران آن را به دشواری می‌پذیرند، بهتر است تصرف و اشغال فضا و مکان را برای گله‌ها بهتر و اصلاح کرد. دام مرتع را به تحلیل نمی‌برد، مدیریت بد فضای شبانی است که آن را منهدم می‌کند: گله‌هایی که مدتی طولانی در یک محل می‌چرند، و بسیار زود به علف‌های جوان می‌رسند و در آن جا معطل می‌شوند و غیره... بنابراین، تمام برنامه‌های حفاظت و یا مرمت پوشش متنوع

گیاهی قابل چرا باید آمیزه‌ای از موارد زیر باشد:

۱-۱-۲-۳. برنامه‌ای برای رفت و آمد گله‌ها در زمان و مکان؛

۱-۲-۳-۳. برنامه‌ای برای حمایت و حفاظت مرتبط با مراتع و در صورت لزوم با

استفاده از وسایلی چون حصار و پرچین و غیره.

ارزیابی‌ها نشان داده‌اند که اجرای بهره‌برداری عقلایی از مراتع، که سال‌ها نیز مرمت با حفاظت را در پی خواهد داشت، امکان بالا بردن ظرفیت شارژ منطقه چلگرد (در استان چهار محال و بختیاری) از $1/8$ یا $2/2$ به 4 یا $4/5$ واحد گوسفندی در هکتار در هر ماه را در دوره بیلاقی فراهم خواهد کرد (Digard, Karimi, Papoli-Yazdi, 1998).

۲-۲-۳. جایگزینی تدریجی جست‌وجوی تعداد به جای جست‌وجوی کیفیت

از طریق آموزش و براساس روش‌های متداول باید به دامداران عشایر نشان داد که آن‌ها می‌توانند با بهتر کردن دام‌هایشان از طریق اصلاح نژاد، براساس ضوابطی که آن‌ها نیز می‌توانند تعریف و معین شوند (گوشت، شیر، پشم، حالت روستایی، و غیره) بیشتر و بهتر تولید کنند - و بنابراین پول بیشتری به دست آورند.

مثلاً از موقعی که بازار طالب بره‌های کوچک‌تر از ۶ ماهه است، عمل اخته کردن متروک شده است. بنابراین به نظر می‌رسد که تمام بره‌ها همیشه فروخته نمی‌شوند زیرا در گله‌ها کوچ‌هایی با کیفیت پایین دیده می‌شوند که تولید مثل می‌کنند. در نتیجه بازگشت به سنت اخته کردن امتیازاتی در پی خواهد داشت: بهینه‌سازی فوری کیفیات قصابی، گزینش در بلندمدت.

مثال دیگر: گوسفند لری از بین سایر ویژگی‌های ریخت‌شناسی خود دارای دنبه‌ای بزرگ و دو تکه است. بازار چربی دنبه نیز در این سال‌های اخیر در ایران به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است. بنابراین می‌شود از خود پرسید اگر مناسب نیست، و اگر نمی‌شود دنبه را، حذف کرد، دست‌کم می‌شود با خواستن بدن گوسفند لری، آن را کوچک‌تر نمود. در این باره مستلزم استفاده از تجربه مرکز تحقیقات جانورشناسی درباره گوسفند بختیاری است که آقای مهندس رئیسی در شهر کرد آن را اداره می‌کند.

۳-۲-۳. آسان کردن کار دامداران متحرک و بهینه‌سازی شرایط زندگی آن‌ها

شرایط زندگی و کار عشایر به‌خصوص سخت و طاقت‌فرسا است و این امر عمدتاً به‌خاطر نبودن امکانات رفاهی (آب لوله‌کشی، برق و غیره) که امروزه برای اکثر شهرنشینان و تعداد زیادی روستائینان جزو امکانات اولیه است، می‌باشد. این امکانات رفاهی باید به هر نحو ممکن برای عشایر نیز فراهم گردد، مثلاً به کمک تانکرهای قابل حمل و نقل آب، ژنراتور برق یا

مخازن گاز (در فرانسه، کمبود آب اولین دلیل ترک رمه‌گردانی است). در اختیار گذاشتن این امکانات در نزدیکی‌های قرارگاه‌ها و نیز حمل و نقل حیوانات مستلزم زیرساخت‌های جاده‌ای قابل دسترسی برای کامیون یا پیکاپ است (در فرانسه همیشه ۵۰٪ واحدهای شسانی دارای جاده‌های اسفالت، ۲۵٪ به اتومبیل‌هایی دسترسی دارند که در هر نوع زمینی قادر به حرکت‌اند و دیگران با هلیکوپتر جابه‌جا می‌شوند. دشواری‌های دسترسی [به وسیله مناسب حمل و نقل] شامل یک‌چهارم از ۲۰۰ واحدی است که از ۱۹۸۳ رمه‌گردانی را ترک کرده‌اند).

وقتی ایل‌راه‌های کوچ دشواری خاصی دارند (مثل ایل‌راه‌های بختیاری‌ها)، باز کردن این «بزرگراه‌های کوچ» تلاش و همت زیادی را می‌طلبد. تأثیر آن‌ها روی گیاهان به شدت تباہ‌کننده است (نک. به قسمت ۲-۲ و به دیگران، کریمی، و پاپلی یزدی، ۱۹۹۸). ساماندهی مستمرکز حساس‌ترین گذرگاه‌های سنتی ارجحیت دارند: تعریض و سنگ‌فرش کردن تنگ‌ترین گذرگاه‌ها، ساختن پله، قرار دادن نوارهای لغزه‌گیر، ساختن پل‌های عابر پیاده و پل‌های بزرگ... کارهایی که قبلاً شده است، دیدیم که به‌طور گسترده‌ای لطمه خورده‌اند.

وقتی، برعکس (مثل مورد مربوط به قشقایی‌ها)، این ایل‌راه‌ها را زیرساخت‌های جاده‌ای جدید قطع کردند، مستلزم پیش‌بینی سامانه‌هایی (پل یا گذرگاه زیرزمینی) برای تضمین گذر گله‌ها در تمام اوضاع و احوال است.

یکی از دشواری‌های عمده که یافتن چوپانانی است که صلاحیت اقامت در ارتفاعات را داشته باشند، توسعه حصارها و دسترسی‌های قابل رفت و آمد و وسایل چرخ‌دار، و رها کردن گله‌ها به‌حال خود بدون نظارت دائمی، به استثنای سگ‌ها، امکان محدود کردن این موانع را می‌دهد (در کوه‌های پیرنه فرانسه، سگ‌های بزرگ منحصراً برای این منظور تربیت شده‌اند و مکمل آن‌ها سگ‌های کوچک برای هدایت گله‌ها است).

۲-۳-۳. برانگیختن مسئولیت و نوآوری دامداران در یک دوره

هیچ برنامه‌ای را نمی‌توان بدون رضایت و مشارکت عاملان آن اجرا کرد. به جای دستور دادن یا ممنوع کردن نیز بهتر است به مسئولیت و نوآوری دامداران عشایر، به تمایل به انجام دادن و کاردانی آن‌ها مراجعه کرد.

نظر به این‌که دامداری فعالیتی است که نتایج آن فوراً دیده نمی‌شود (هر راهبرد اصلاح نژاد اثرات خود را بعد از حدود ده سال نشان می‌دهد)، باید به دامداران وقت داد. بنابراین چرا باید سرفصل‌های احتمالی برای یک دوره حداقل پنج یا شش ساله تنظیم شود؛ موقعیت و شرایط مکان‌ها باید در ابتدا و انتهای دوره مورد نظر توصیف شود؛ دامدار یا دامداران مربوطه باید مجبور به بازگرداندن مکان‌ها به حالت اولیه یا بالاتر از حالت اولیه باشند به‌خصوص درباره

آنچه مربوط به حالت گیاهان می‌شود. در این فاصله، باید به دانش سنتی دامداران کوچ‌نشین فرصت عمل داد، یعنی به «مدیریت مقطعی» آن‌ها بر مکان و منابع که مبتنی بر سازگار شدن با ناپایداری است (Behnke & Scoones, 1992).

۳-۳-۳. متنوع کردن اقتصاد کوه‌نشین

فعالیت‌های متعدد تولیدی غیر از دامداری ولی سازگار با آن - بدیهی است که کشاورزی از آن مثمنی است - می‌توانند به‌طور سودمندی در اقتصاد و در توسعه دامداری شبانی کوهستانی مشارکت داشته باشند.

۱-۳-۳-۳. مساعدت به فعالیت‌های سنتی با احیای آن‌ها

بعضی از فعالیت‌های سنتی قابل حفظ یا احیا عبارتند از: گردآوری میوه‌های گوشت‌دار، قارچ، موسیر وحشی، کرفس وحشی و گیاهان معطر و دارویی، گردآوری گز و صمغ زیدلی، زنبورداری (چهارمحال و بختیاری سالانه ۷۰۰ تن عسل تولید می‌کند)، بهره‌برداری نمک و غیره. در صورت لزوم باید اقدامات خاصی به‌عمل آید تا مانع غارت این منابع طبیعی توسط افرادی گردد که نسبت به بخش‌های مورد نظر بیگانه هستند.

۲-۳-۳-۲. توسعه فعالیت‌های جدیدی که با دامداری سازگارند

تعداد زیادی از فعالیت‌های جدید در حال حاضر نیز با موفقیت انجام می‌شود: پرورش ماهی (چهارمحال و بختیاری از هم‌اکنون با تولید ۴۰۰۰ تن ماهی در سال در رأس استان‌های ایران قرار گرفته است)، تولید آب معدنی (کوه‌رنگ، دیمه).

گشایش روزافزون ناحیه مربوط به روی گردشگری باید مورد توجه خاصی باشد. از این نظر، توان بالقوه مناطق کوهستانی ایران بی‌کران است. زیبایی وحشی باشکوه مناظر آن حقیقتاً بی‌نظیر است. حیات وحش آن از گذشته‌های دور مشکل‌پسندترین شکارچیان را به سوی خود جلب کرده است. به شیوه‌های کلاسیک‌تر، بعضی محوطه‌ها مثل تونل‌های کوه‌رنگ یا چشمه‌های زاینده‌رود در دیمه (چهارمحال و بختیاری) در حال حاضر نیز بازدیدکنندگان فراوانی دارد. استقرار پیست اسکی در چلگرد، هرچند که هنوز حالت ابتدایی دارد (دو پیست ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ متر ارتفاع، فقط یک هتل ولی در سطح عالی) به این روستا نوید می‌دهد که در آینده ایستگاه ورزشی زمستانی برای شهر اصفهان، دومین شهر ایران، خواهد شد.

پروژه‌های دیگری نیز قابل اجرا است مثل گردش با اسب، که برای آن یک بازار فعال بین‌المللی وجود دارد. این پروژه امکان بالا بردن ارزش اسب و پرورش سوارکاری ایلات را فراهم می‌کند.

بالاخره، میراث مردم‌شناختی ایلات برگ برنده‌ای برای مناطق کوچ‌نشین است که بعضی از آن‌ها با وسایل حاشیه‌ای از حالت «موزه‌ای» آن بهره‌برداری می‌کنند.

حساسیت روزافزون مردم و مقامات ایرانی برای حفظ محیط زیست تضمینی است هم برای هدف گردشگری کوه‌های ایران و هم برای حفظ منابع طبیعی آن. لذا این چشم‌اندازها برای آینده مشوق و دلگرم‌کننده است. تنها کار باقیمانده تلاش عظیم برای جذاب کردن نواحی است که در درجه اول مستلزم زیرساخت‌های جاده‌ای و هتل‌سازی است.

۳-۳-۴. دادن نمود دوباره و ارزش دوباره به نوع زندگی کوچندگی و فرهنگ ایلی

۳-۳-۴-۱. فعال کردن مجدد نهادهای ایلی به منظور سازماندهی و رهبری جمعی منابع

طبیعی

علاوه بر کاهش نستجیده سطوح قابل چرا به نفع سطوح کشت شده، فروپاشی فزاینده نهادهای ایلی یکی از علل تخریب کنونی مراتع است. رؤسای سنتی ایل نقشی بنیادی در هماهنگی جابه‌جا شدن گله‌ها و در مدیریت جمعی منابع طبیعی ایفا می‌کردند. با زوال ساختارهای ایلی، خطر از بین رفتن مفهوم نفع جمعی نیز وجود دارد. از طرف دیگر، رؤسا واسطه مذاکره بین ایلات و مأموران دولت بودند. بدون آن‌ها مذاکره می‌توانست دشوار و گاهی غیرممکن شود.

بنابراین وقتی آن‌ها حاضر باشند نهادهای ایلی باید مجدداً فعال گردند. محتاط‌ترین روش و مسلماً مؤثرترین و سودمندترین آن (ولی بلندمدت‌ترین)، ابتدا توجه به اعضای واحدهای پایه‌ای، سپس با گسترش تدریجی آن، توجه به واحدهای مصرف (سیاه چادر)، سپس به واحدهای تولید (مال، ابه)، و واحدهای کوچ (تش، تیره)، بالاخره به واحدهای گسترده‌تر (طایفه) که در سطح آن همکاری و هم‌آهنگی کوچ‌ها انجام می‌گیرد و برخوردهای سرزمینی را تنظیم و حل می‌کند، البته با دقت و توجه بسیار به خطرات لغزش‌های سیاسی که می‌تواند در این سطح آخر به منصفه ظهور برسد.

زمانی که به نظر می‌رسد ساختار ایلی دچار تغییر شده، تا جایی که ظاهراً دیگر گریزگاه و راه‌حلی جز نقش‌آفرینی حوزه صلاحیت و قلمرو اختیارات فردگرایی باقی نمانده است، می‌توان به روش دیگری اقدام کرد. این روش عبارت است از ایجاد شرکت‌های پیمانی افراد که پیشنهاد می‌شود همانند «قراردادهای شبانی» از نوع قراردادهای معمول در فرانسه باشد (در مورد استرالیا نیز نگاه کنید به: Bennett, 1995). در مناطق ایلی ایران، این فکر کاملاً به‌جاست که چنین شرکت‌هایی خودبه‌خود افراد نظیر هم، اعضای یک اولاد یا تش را جذب خواهد کرد و به این ترتیب چیزی را تشکیل خواهد داد که انسان‌شناسان انگلوساکسون آن را «کورپوریت

گروپ^۱ می‌نامند یعنی واحدهای اجتماعی که در آن‌ها گروه‌های خویشاوندی و گروه‌های مشارکتی کارگرد هم می‌آیند، این‌ها واحدهایی هستند که در پایه تمام سازمان ایلی قرار دارند. مدیریت مشترک فضا و مکان و منابع شبانی، انتظام و هماهنگی جابه‌جایی گله‌ها و ارتباط مؤثر بین ایلات و دولت فقط از طریق اشخاصی تأمین خواهد شد که از اختیارات و امتیازاتی که همه آن را به او داده و شناخته‌اند برخوردار باشند. در این مورد به نظر نمی‌رسد که «شورای اسلامی عشایر» نتایج امیدوارکننده‌ای داده باشد. البته این امرگویای آن نیست که نظام «شورایی» مناسب ایلات نیست. این کار باید بر پایه‌های دیگری، بیشتر اقتصادی و اجتماعی، از سر گرفته شود، البته باید مراقب نمایندگی صحیح واحدهای مختلف ایلی و رعایت تعادل و توزان محلی، همچنین همراه با مصلحت‌گرایی بود. در نهایت تنها ضابطه‌ای است که «مقامات» جدید، هر که باشند، می‌توانند به خاطر ارضای عموم در دستور کار قرار دهند.

۲-۴-۳. بازگرداندن غرور و عزت نفس کوچندگان به آن‌ها

بهرتر از اقدامات قدیمی، که غالباً وقتی متولد می‌شود که فرهنگ می‌میرد، گشایش به جهان خارج از طریق گردشگری (با در نظر گرفتن این‌که این گردشگری یک گردشگری هوشمندانه و پربار است و نه یک گردشگری مصروف‌کنندگان ساده، نماشاگر و شکارچی) می‌تواند در حصارزدایی مناطق ایلی سهیم باشد: مسلماً حصارزدایی اقتصادی، همچنین حصارزدایی فرهنگی و روان‌شناختی، با نشان دادن به کوچ‌نشینان که آن‌ها نه تنها مطرود و عقب‌مانده نیستند (برخلاف آنچه پاره‌ای از فن‌آوران «تجددگرا» فکر می‌کنند)، بلکه هنوز هم فرهنگ و ارزش‌هایی که به آن‌ها وابسته هستند (آزادمنشی، صمیمیت، شجاعت، مهمان‌نوازی، سخاوتمندی، همبستگی و درستی) می‌توانند جعبه‌آینه مناطق ایلی باشند.

۳-۴. تحقیق درباره راه‌های میانی که امکان پرهیز از جایگزین‌های کوچندگی / رمه‌گردانی را فراهم آورد و توسعه آن‌ها: نمونه آن تجربه فوانسه درباره رمه‌گردانی گوسفند.

تجربه کلی کشورهای خاورمیانه نشان می‌دهد که اسکان به اندازه‌ای که مسئله آفرین است نتیجه‌بخش نیست. به‌خصوص که اسکان سعی دارد مشکلات حوزه‌های کوچندگی را به طرف حوزه‌های اسکان سوق دهد. اسکان در این حوزه‌ها تراکم جمعیت، بیکاری و فقر را شدت می‌بخشد؛ بنابراین هرگز حذف زندگی کوچ‌گری بدون راه‌حل مؤثر و یک جایگزین ماندنی سودمند نخواهد بود.

1. corporated groups

وقتی که اسکان لازم باشد (مثلاً برای این‌که خود جمعیت مورد نظر دیگر کوچ‌گری را نمی‌خواهد) می‌توان جایگزین‌هایی را برای کوچندگی پیدا کرد. رمه‌گردانی یکی از آن‌ها است (نگاه کنید به پاپلی یزدی، ۱۳۷۷، «گذر از کوچندگی به رمه‌گردانی»). عملاً:

۱-۴-۳. رمه‌گردانی به همان الزامات فنی تحرک گله‌ها پاسخ می‌دهد.

۲-۴-۳. رمه‌گردانی از تنگناهای کوچندگی دور می‌ماند، به‌خصوص از تنگناهای انسانی آن (فقط چوپانان کوچ می‌کنند، خانواده می‌تواند در بهترین شرایط خود زندگی کند، کودکان به تحصیل خود ادامه می‌دهند و غیره)؛

۳-۴-۳. رمه‌گردانی که در حال حاضر نیز در اغلب ایلات به‌صورت مکمل کوچندگی انجام می‌شود، شباهت‌های فراوانی با کوچندگی دارد، پذیرفتن آن انقطاع شدیدی را، مثل اسکان، موجب نمی‌شود و بنابراین باید بهتر پذیرفته شود؛

۴-۴-۳. رمه‌گردانی که برحسب تعریف فقط به حرفه‌ای‌ها (چوپانان) مربوط می‌شود زمینه مساعدی برای نوآوری‌های فنی در مورد دامداری در اختیار خواهد گذاشت (تغذیه دام، بهینه‌سازی‌های فن‌آوری‌های جانوری).

فرانسه در این زمینه تجربه‌ای اصیل دارد که اگر درباره آن اندیشیده شود، دست‌کم می‌تواند برای محدود کردن یا اجتناب کردن از تکرار همان اشتباهات جالب باشد.

در فرانسه هرگز نه کوچندگی شبانی وجود داشته و نه ایلات کوچنده. تنها واقعیت فرانسوی که می‌تواند رویکردی به وضعیت ایران داشته باشد، رمه‌گردانی است. یادآور می‌شویم که عبارت «کوچندگی» گویای جا به جا شدن گله‌ها همراه با تمام گروه انسانی مربوطه است، در حالی که عبارت «رمه‌گردانی» به جا به جا شدن گله‌ها فقط همراه با چوپانان اطلاق می‌شود. در فرانسه، گله‌های رمه‌گردان متعلق به دامداران یکجانشین که بیشتر آن‌ها در دشت‌هایی استقرار دارند که در تابستان گرم است (مثل ایالت پروانس^۱)؛ آن‌ها نوعی رمه‌گردانی به نام «مستقیم» را از دشت‌ها به سوی کوه‌ها انجام می‌دهند (عمدتاً در آلپ^۲، ولی به سوی سیون^۳، در جنوب شرقی «رشته‌جبال مرکزی»^۴ نیز می‌روند).

۵-۴-۳. تحول دامداری به‌صورت رمه‌گردانی در فرانسه

۶-۴-۳. رمه‌گردانی بزرگ، پدیده‌ای جدید

پس از یک سازمان کهن، عصر جدید (ابتدای قرن نوزدهم) موجب حداکثر اوج و اصلاح رمه‌گردانی، به‌خصوص به‌مثابه نظام مغایر با نظام کنونی، با ساماندهی چهارچوب

1. Provence

2. Alpes

3. Cevennes

4. Massif Central

شبانی شد که این چهارچوب عبارت بود از چوپان‌سراها، کلبه‌ها و دالان‌ها [زاغه‌ها؟] (Moriceau, 2005, 326-328). این نوع رمه‌گردانی پاسخگوی تقاضای روزافزون به گوشت بود که از افزایش جمعیت، کارخانه‌ای کردن اقتصاد و شهرنشین شدن جامعه ناشی می‌شد. یعنی در این عصر دامداری متحرک در یک منطق توسعه اقتصادی ثبت شد.

۱-۶-۴-۳. «مدرنیزه کردن» علیه رمه‌گردانی

پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴)، نیاز به ساختن فرانسه ویران شده موجب مساعدت به «مدرنیزه کردن» دستگاه مولد شد. در زمینه فن‌آوری جانوری، به طرف آن دسته از قواعد صنعتی کشیده شدند که امکان تولید سریع و فراوان را می‌داد. همان‌طور که دامداری خارج از سرزمین نژادهای حیوانی اندکی روستایی ولی با رشد سریع چنین امری را ممکن می‌کرد. برعکس، دامداری- رمه‌گردانی نوعی تلقی شد که سریع نیست و رمه‌گردانی مربوط به بازمانده‌های فرهنگ عامه گذشته و کهنه شده است.

با این‌همه، در جریان سال‌های ۱۹۶۰، در پی امتیازات فنی ضبط شده و یک بهینه‌سازی کلی شرایط دامداری، آثار منفی این صنعتی کردن دامداری و تولیدگرایی بی‌حد شروع به ظاهر شدن کرد: رکود نسبی افزایش تعداد گوسفند (در حالی که جمعیت انسانی افزایش یافت)، تنزل و تخریب کیفیت محصولات، مسائل سلامتی دام (بیماری‌های شایع، هورمون‌های رشد) و نتایج آن برای سلامتی انسان، گرانی دامداری صنعتی (به‌خصوص به دلیل خوراک فراهم شده، در حالی که علف مراتع طبیعی رایگان است)، خسارت به محیط به دلیل متمرکز کردن حواشی، فقر عمومی کوهستان‌ها، تخریب مراتع (چوب شدن گیاهان و پرخار و خاشاک شدن، عامل حریق)، فقدان جنب‌وجوش و تحرک که گردشگر تابستانی را از کوه‌ها بیزار می‌کند (به سود سواحل دریا)، تنگنایی برای گردشگران زمستانی (به دلیل فقدان چرا، علف‌ها بلند می‌شوند و برف را نگه نمی‌دارند، و این امر به سقوط بهمن روی حوزه‌ها و محوطه‌های قابل اسکی کردن کمک می‌کند)، از دست دادن کار برای جوانانی که در شهر مستقر شده‌اند و غیره.

۲-۶-۴-۳. کشف مجدد رمه‌گردانی

از ۱۹۶۸-۱۹۷۲، پژوهشگران، دامداران حرفه‌ای، نمایندگان محلی و قدرت‌های مردمی شروع به نگران شدن دربارهٔ این «خالی از سکنه شدن» کوهسازان و نتایج اقتصادی، زیست بومی و اجتماعی آن کردند. اتحاد و الزام (الزام به حفاظت از محیط کوهستانی در مقابل عقب‌نشینی کشاورزی کوهستان، مشکل شمردن آن و بازدهی کم، و الزام به راه‌حل‌های جایگزین با دامداری فشرده برای چاره‌جویی تخریب کیفی و کمی تولید گوسفندی) در بافت کلی «از سرگیری سنت‌ها» (از «پاکه‌ها نو بسازیم» سخن می‌رفت) منجر به برقراری تدابیری مربوط به مساعدت

به راه افتادن مجدد رمه‌گردانی می‌شد: این تدابیر عبارت بودند از: کمک‌های مالی به دامداران، حق بیمه یا پاداش به چوپانان، جبران خسارت مجتمع‌هایی که گله‌ها از آن می‌گذشتند، ساماندهی مسیرها و مراتع، تعمق در برخوردها و تعارض‌های مربوط به سرزمین از ۱۹۷۰ «تحقیقات میدانی شبانی» ادواری خدمات آماری وزارت کشاورزی امکان پیگیری این حرکت شروع شده را و تنوع سطوح علوفه‌ای را و تعداد حیوانات و واحدهای شبانی مربوطه را داد (Landrot, 1999, 25-33).

«قانون شبانی»، با تأیید این کشف جدید شبانی، در ۱۹۷۲ مورد تصویب مجلس ملی قرار گرفت که از دستگاهی با چهار نکته اساسی خبر می‌دهد:

۱-۲-۳-۴-۶. به وجود آوردن «گروه‌های شبانی»، مشارکت دامداران برای به اشتراک گذاشتن گله‌ها و وسایل - گروه‌های شبانی با موفقیت روبه‌رو شد: در هر ده سال ۱۰۰٪ به تعداد آن اضافه می‌شود.

۲-۲-۳-۴-۶. به وجود آوردن «شرکت‌های اراضی مراتع»، شرکت املاک مراتع یا قابل چرا، املاک خصوصی ولی به خصوص، تا ۹۰٪، مربوط به استان‌ها و شهرداری‌ها، که شهرداری‌ها دو سوم مراتع را (به شکل «دهستانی») مالک هستند.

۳-۳-۴-۶-۲. ایجاد «قراردادهای چندساله مراتع» بین «گروه‌های شبانی» و «شرکت‌های اراضی مراتع» به صورت مجوز ورود به مرتع مشخص، برای یک دوره حداقل ۹ ساله قابل تمدید، هماهنگ با اجبار حفاظت مرتب از مراتع (خارزدایی و...) و همچنین ساماندهی چهارچوب‌های شبانی (کلبه‌ها، حصارها،...) - در این جا نیز موفقیت چشمگیر بوده است. به همان نسبت گروه‌های شبانی به سطوح مربوطه نیز در هر ده سال ۱۰۰٪ افزوده شده است.

۴-۴-۶-۲-۳. ایجاد یک بنیاد بین وزارتی توسعه و ساماندهی روستایی که موظف به تشویق و کمک مالی به کارهای ساماندهی و بهینه‌سازی شبانی است.

در ۱۹۷۴، این دستگاه با ایجاد «غرامت و کمک مکانی به کوهستان» و بنیاد اولین «خدمات شبانی» در دیارتمان «اوت - ساووا»^۱ را کامل کرد (شرکتی که هدف آن مساعدت و حمایت از گرایش شبانی است).

۷-۴-۳. تصرف دوباره مراتع کوهستانی

«دهه ۱۹۷۵-۱۹۸۵ حقیقتاً قرن تصرف دوباره است: اقدامات انجام شده به بار نشستند. اما خدمات مربوط به مراتع کوهستانی برای ارائه تصویر دیگری از کوچندگی مدرن‌تر، پویاتر و آینده‌نگر همچنان سرسختی نشان می‌دهد. دامداران، به خصوص جوان‌ها، از نو به سوی مراتع

1. Haute-Savoie

ارتفاعات بلند رو می‌آورند» (Raffin, 1997, 118). خشکسالی بزرگ ۱۹۷۶ موجب ارائه کمک‌های مهم دولت شد. بالأخره در ۱۹۸۵ قانون مربوط به توسعه و حمایت از کوه، به نام «قانون کوه» توشیح و تأیید شد: این قانون مبتنی بر مفهوم خود-توسعه، از طریق اقدامات گوناگون، به عاملان محلی امکانات آیین‌نامه‌ای و مالی برای فعالیت آن‌ها، که بیشتر به مسائل شبانی مربوط می‌شود، می‌دهد. این قانون با در آمیختن با قانون ۱۹۷۲، با «انجمن‌های رشته‌جبال مرکزی» و «زمینه‌های مداخله برای خود-توسعه در کوه» و مالیات‌های استانی و شهرستانی و با بازافزوده‌های مکانیک و قراردادهای برنامه دولت-ناحیه، و غیره تقویت و تکمیل می‌شود. به ترتیب، بین ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵، سطح کمک‌های به کشاورزی کوهستان (منجمله دامداری) ۱۲ برابر شد و سطح درآمدها ۵/۲ برابر (Bazin, 1998, 65).

۳-۴-۸. یک نظام شبانی در حالت تعادل، ولی در حالت تعادل شکننده

از ۱۹۸۵، به نظر می‌رسد که دامداری رمه‌گردانی تعادل خود را بازیافته است. در گذشته دامداری گوسفند بیشتر وابسته به زراعت غلات در دشت بود، اما امروزه بیش از پیش در کوه‌ها جای گرفته است:

۳-۴-۸-۱. مجموعه دام‌های رمه‌گردانی شده گوشتی (میش‌های شیرده) بین نواحی پروانس-آلپ-کوت دازور^۱ و رون-آلپ^۲ با رمه‌گردانی کوچک و بزرگ مستقیم جابه‌جا می‌شوند (۳۰۰۰ واحد شبانی روی ۶۸۰۰۰۰ هکتار، یعنی یک ششم سطح رشته‌جبال مرکزی مراتع کوهستانی، یعنی به‌طور متوسط سطحی معادل ۲۳۰ هکتار برای واحد شبانی ۷۰۰ رأسی به‌طور متوسط)؛ این مجموعه دام‌گویی ۲۵٪ مجموعه دام ملی است و نزدیک به ۵۰٪ گوشت گوسفندی را فراهم می‌کند.

۳-۴-۸-۲. مجموعه دام‌های شیری (۴۰٪ مجموعه دام‌های گوسفندی فرانسه، که ۵۰٪ آن برای ساخت پنیر رکفور^۳ است) دامنه‌های جنوبی رشته‌جبال مرکزی را اشغال می‌کنند و در آن‌جا یک دامداری مختلط را به‌وجود می‌آورد. این کار با ترکیب کردن چوپانسرا و کلبه‌های متحرک، و به‌ندرت رمه‌گردان، که در «سیون» متداول است صورت می‌پذیرد. (Brisebarre, 1988).

۳-۴-۸-۳. بقیه دام‌های منطقه (۳۵٪) هم گوشتی و هم شیری، در غرب و جنوب غربی فرانسه هستند و بر طبق شکل‌های متنوع چوپانسرا در هوای آزاد و رمه‌گردانی بین کوه‌های پیرنه و لانگدوک^۴ پرورش داده می‌شوند.

1. Provence-Alpes-Cote d'Azur

2. Rhone-Alpes

3. Roquefort

4. Languedoc

آمار تحولات دامداری گوسفند در فرانسه

سال	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰
مورد	۷۷۲۵	۸۶۰۰	۹۲۵۰	۹۵۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
تعداد (هزار رأس)	۷۷۲۵	۸۶۰۰	۹۲۵۰	۹۵۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
تولید گوشت (تن لاشه)	۱۲۲۰۰۰	۱۳۵۰۰۰	۱۴۴۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۱۷۷۰۰۰	۱۳۸۰۰۰
مصرف گوشت (تن لاشه)	۱۲۵۰۰۰	۱۳۷۰۰۰	۱۶۵۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	۲۲۸۰۰۰	۲۴۰۰۰۰
مصرف گوشت / هکتار کیلو	۲/۷	۳	۳/۳	۳/۸	۳/۸	۳/۷
تولید شیر (میلیون لیتر)	۹۰	۹۴	۱۰۲	۱۱۹	۱۴۲	۲۲۹
تعداد دام رمه‌گردان (هزار رأس)	۸۶۰ (%۱۰)	۲۰۰۰ (%۲۱)				۲۵۰۰ (%۲۵) +۱۰۰ گوسفند

اگر امروزه رمه‌گردانی بخش جدیدی از زندگی نواحی کوهستانی فرانسه است، به این دلیل است که دلیل شایستگی اقتصادی و بوم‌شناختی خود را به دست داده است. جاافتادگی‌های اقتصادی آن، هم برای دامداری و تولید گوشت، و هم برای اقتصاد کلی کوهستان (ایجاد اشتغال، گردشگری، و غیره) قطعی است. رمه‌گردانی مرتبط با شیوه‌های دامداری که به شدت وابسته به علف کوهستان است (براساس رشته‌کوه‌ها و گونه‌ها، کم و بیش بلند است)، ضمناً برای حفاظت زیست‌بوم‌های چرانیده شده سودمند است. نظام‌های چرانیدن نظام‌هایی است که حاصل مداخلات انسان است و نظام‌هایی نیستند که کاملاً طبیعی باشند، تعادل آن‌ها شکننده و ناپایدار است و در نتیجه نیاز به رسیدگی و نگهداری توسط انسان دارند. نظام بهره‌برداری از مراتع کوهستانی از طریق شبانکارگی امکان حفظ تعادل این حوزه‌های شکننده را می‌دهد. از آن جمله است: مبارزه علیه بهمن‌ها، علیه آتش‌سوزی‌ها، مواظبت از

تعادل حیات وحش و تنوع پوشش گیاهی (فلور) و غیره.

رمة گردانی نظامی از دامداری است که به تدریج متحول و کامل شده است. دیگر به هیچ وجه گله‌های دوشیده را در کوه‌ها نمی‌بینیم، یعنی مادرها با بره‌ها به کوهستان می‌روند و بره‌ها از شیر مادر تغذیه می‌شوند؛ این نظام به نیروی کار کمتری نیاز دارد. بالأخره، خود رمة گردانی دیگر از طریق پیاده روی انجام نمی‌گیرد، مگر در مسیرهای کوتاه (در حوزه‌های گردشگری و در قسمت‌های پایانی مسیرها)؛ رفت و آمد در کوه‌ها توسط کامیون‌ها انجام می‌شود و همین امر مستلزم دسترسی‌های جاده‌ای است. ولی دنیای بهره‌برداری کوهی به صورت سنتی باقی مانده است به این معنی که پروار بندی یا بسیار محدود است یا اصلاً انجام نمی‌شود. محافظت از علوفه اندک است مگر توسط حیوانات (به استثنای سوزاندن خار و خاشاک). تاریخ‌های کوچ تابستانی تقریباً همان است که بود (با مرحله‌ی رویش علف هماهنگ است)، مالکیت بر مراتع نیز تقریباً همانند گذشته است.

با این همه، این «استوارسازی و تثبیت همراه با اندکی فرسایش» نشان می‌دهد که تعادل سیستم موجود، شکننده است و به خصوص در مقابل تأثیرات عوامل خارجی حساس است. علی‌رغم یک زمینه‌ی جدید اقدامات حمایتی (کمک‌های بیمه‌ای، کاهش وظایف اجتماعی چوپانان، پاداش علف از ۱۹۹۳...)، دامداری گسترده در درجات مختلف متأثر شد و این اثرپذیری ناشی از عوامل زیر بود: افزایش هزینه‌ی اجتماعی-اقتصادی و مشکلات استخدام چوپانان، سیاست اروپایی سلاقی لبنی، نوسان سیاست زراعی مشترک وحدت اروپا^۱ و در نهایت، از ۱۹۹۲ به بعد، بازگشت گروگ (گونه‌ی حمایت شده از طریق اجرای پیمان واشنگتن) به کوه‌های آلپ فرانسه، در ایالت ایتالیا، که خسارت آن به خسارت سگ‌های ولگردی اضافه می‌شود که کم و بیش دسته‌های سنگ‌های شکاری را تشکیل می‌دادند. در مقابل، دامداری گسترده گوسفند در مقابل دو ماجرای مساعد که در آخر سال‌های ۱۹۹۰ پیش آمد، حساسیت نشان داد:

- بیماری واگیردار دامی ورم مغزی اسفنجی گاوی، که موجب بدگمانی مصرف‌کنندگان به گوشت گاو شد که به نفع گوشت گوسفند بود (جنون گاوی).
 - بیماری واگیردار دامی تب آفتی در انگلستان که واردات بریتانیایی را متوقف کرد (که ۳۰٪ از مصرف گوشت گوسفندی فرانسه را تأمین می‌کرد).
- در ورای این اثرات کاملاً به هم مرتبط، تهدید اصلی که هنوز و همیشه روی دامداری متحرک

1. Politique Agricole Commun de l'Union Européene (PAC).

سنگینی می‌کند، فشار اقتصاد «آزاد» (سرمایه‌داری) است که در پی به‌دست آوردن فوری حداکثر سود است، یعنی یک دامداری فشرده، بی تفاوت نسبت به «توسعه پایدار» و با کیفیت محصولات (به شرط آن‌که به‌فروش رسد).

هرچند شرایط و وضعیت دامداری گسترده و شرایط و وضعیتی که برای آن به‌کار می‌روند در فرانسه و ایران بسیار متفاوت هستند، شاید تجربه فرانسه در این زمینه برای حل مسائلی که در ایران مطرح است بدون فایده نباشد. هدف واداشتن ایران به تقلید و پیروی از فرانسه نیست - تردیدی نیست که نامناسب خواهد بود - ولی دست‌کم جلوی اشتباهات مشابه را خواهد گرفت. همچنین هدف این است که غیر از کوچندگی و رمه‌گردانی، راه‌های دیگری نیز شاید ممکن باشد.

۵-۳. اقدامات همراهی اداری

۵-۳-۱. اقدام مثبت و مطلق اولیه: تنظیم مقررات مکانی برای زمین‌های شبانکارگی.

مقررات مبهم و بحث‌انگیز زمین‌های ایلی جای یک بحث فنی و از نظر عقیدتی حساس در جزئیات را دارد که در این جا وارد آن نخواهیم شد، جز این‌که تأکیدی باشد بر فوریت و اهمیت مقرراتی در راستای توسعه پایدار مطلوب نواحی عشایری.

جمهوری اسلامی ایران در کارهای خود ملی کردن مراتع را، که رژیم قبلی مطرح کرده بود (بند ۲ از «انقلاب سفید»)، مجدداً هدف قرار نداد. حتی آن را با استفاده از قانون ۱۹۸۶ که یادآور انتقال زمین‌های ایلی به دولت بود، یعنی زمین‌هایی با تمایل شبانکارگی و با تصرف‌های جمعی یا مشاع در مقابل زمین‌های خصوصی زراعی یا قابل ساخت و ساز، تأیید کرد.

اجرای ملی کردن مراتع، مخصوصاً به دلیل سوء تفاهم کلی در مورد اقدام قضایی درباره زمین‌های قابل چرای ایل راه عشایر، همیشه موجب ابهام و حتی اختلاف بین ایلات و دولت بوده است.

زمین‌های چراگاه و ایل راه که ایلات ایران در وضعیت سنتی از آن استفاده می‌کردند زمین‌های بدون مالک نبوده است که هرکس آزادانه آن را اشغال و به میل خود مورد بهره‌برداری قرار دهد. برعکس، تمام آن‌ها یا نزدیک به تمام آن‌ها بنجاح‌های قدیمی داشته‌اند که قدمت آن‌ها گاهی بیش از صد سال بوده است. این زمین‌ها غیرقابل تقسیم بوده و به صورت جمعی به عنوان مرتع مورد استفاده بازماندگان (اولاد، تیره، ابه، و غیره) هر مالک اصلی و اولیه قرار می‌گرفته است. مثلاً در بین بختیاری‌ها سهم قلمرو یک تیره یا یک تش فقط مساحتی است که در گذشته به عنوان مرتع سهم بنیان‌گذار واحد مورد نظر بوده است (غالباً این مشارکت که به شبانکارگی

زمین اختصاص داده شده، روی بنچاق دقیقاً مشخص شده است). بازماندگان صاحب رسمی زمین بر این مینا حقوق استفاده عادی و همیشگی ایل نشینی را خواهند داشت ولی حق واگذاری این حقوق یا این سهام را به غریبه‌ها ندارند.

مقامات ایرانی از زمین‌های ایلی استنباط کاملاً متفاوتی دارند. از نظر آن‌ها، این زمین‌ها انفال هستند، خصوصی نیستند زیرا مطابق با قانون اسلامی، که جای بحث خود را دارد، «احیا شده» نیستند (متمایز کردن زمین‌های اشتراکی از زمین‌های موات همیشه آسان نیست) تا این‌که بتوان آن‌ها را احیا شده تصور کرد. بنابراین، از نظر آن‌ها این زمین‌ها می‌توانند ملی باشند (یعنی، طبق پاره‌ای منابع، به مثابه اشتراکی برای مجموعه مجتمع‌ها ملی اعلام شود) و استفاده از آن‌ها تحت نظارت دولت باشد. در این چهارچوب، بنچاق‌ها بسیار محدود کننده به نظر می‌رسند. یعنی این بنچاق‌ها به دارندگانشان دیگر چیزی به عنوان حق تقدم در حق بهره‌برداری از این زمین‌ها اعطا نمی‌کنند. مشروعیت و اعتبار قضایی دلایل ابراز شده توسط این و آن هرچه که باشد، ملی کردن مراتع ایلی عملی فاقد کارایی فنون و بوم‌شناختی بوده و اجازه جلوگیری از تخریب مراتع را نداده است و درباره برنامه سیاسی نارضایتی‌ها و کینه‌های پایدار تولید کرده بود. بنابراین تنظیم بدون تأخیر یک ترازنامه بدون خوش خدمتی و خودپسندی از ملی کردن بازگشت به گذشته برای این‌که بالأخره زمین‌های ایلی باشند یا به مالکان قانونی آن‌ها - پس از احراز هویت - برگردانده شوند، یا از دولت به مجموعه‌های محلی (فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها و غیره یا به نهادهای ایلی مشخص شده (نگاه کنید به بند ۲-۴-۳ همین گزارش) انتقال یابند اجتناب‌ناپذیر است. هدف غایی در اختیار داشتن همگون یک طرف صحبت قانونی مسلم برای تمام این زمینه‌ها است که دارای همه نوع اختیارات قانونی و همه وظایف درباره مداخلات و حفاظت‌های خود باشند.

۲-۵-۳. اقدامی مناسب: اصلاح و تغییر خطوط مرزی اداری و تقسیمات کشوری که از سرزمین‌های ایلی می‌گذرند.

گویاترین نمونه تقسیم سرزمین بختیاری بین دو استان است. از یک سو چهارمحال و بختیاری که مشتمل است بر زمین‌های سردسیر ایل و نیز نواحی زراعی غیربختیاری؛ از سوی دیگر، خوزستان، استانی بزرگ که زمین‌های گرمسیری بختیاری در شمال شرقی آن قرار دارد. حتی مرز بین دو استان دقیقاً منطبق با مرز بین سردسیر و گرمسیر نیست. بدیهی است که این تقسیم اداری شدیداً به انسجام و یکپارچگی درک کلی مسائل و مشکلات این ایل و اداره و ساماندهی سرزمین آن صدمه می‌زند (برای نمونه نگاه کنید به ناهماهنگی حالت جاده‌ها بین چهارمحال و بختیاری و خوزستان).

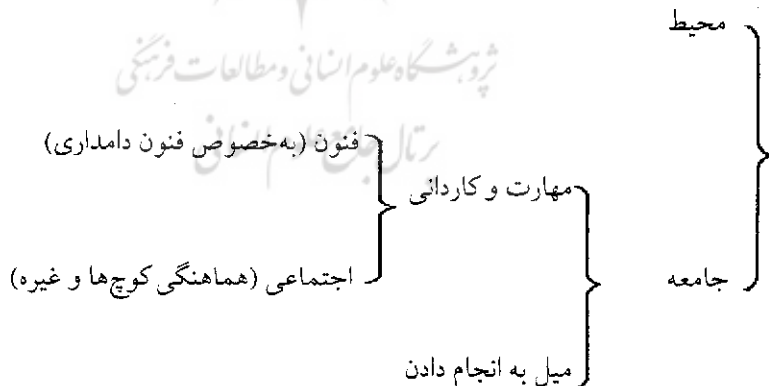
۳-۵-۳. هماهنگی بهتر خدمات اداری و فنی

دستگاه‌های اداری و فنی مستقر در محل در بیشتر مواقع در مقیاس محلی هم مانند مقیاس ملی، به تنظیم پاره‌ای مسائلی به شرح زیر می‌پردازند: سازمان امور عشایری، ادارهٔ مراتع و جنگل‌ها، ادارهٔ کل خدمات دامپزشکی، مرکز تحقیقات دامی، مرکز ایران‌شناسی و غیره. ولی هر دستگاه اداری بدون هماهنگی و تمرکز عمل می‌کند، حتی گاهی نیز در تضاد و تقابل با دیگر دستگاه‌ها است. به این ترتیب مجموعهٔ آن‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. بنابراین تشکیل انجمن‌های هماهنگی بین وزارتخانه به‌جا و به‌موقع خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هدف از این گزارش جلب توجه همهٔ آن‌هایی بود که به نحوی از انحا از آن‌ها خواسته‌اند دربارهٔ مسائل کوچندگی و ایلات ایران مداخله کنند و نقش آفرین باشند، به‌خصوص جلب توجه «تجددگرایان» «مخالف» کوچندگان دربارهٔ نیاز به تغییر عادت در اندیشیدن بود که از این پس سعی شود دربارهٔ امور مربوط به کوچندگان به شیوه‌ای نظام‌یافته هم در طول زمان^۱ و هم به‌صورت همزمان^۲ اندیشه شود و اقدامات مربوطه برای طراحی و برنامه‌ریزی و فوافکنی در بلندمدت باشد.

تفکر به شیوه‌ای نظام‌مند به‌صورت همزمان، کوشش برای در نظر گرفتن همزمان تمام سطوح و تمام شاکله‌های یک واقعیت در یک زمان معین است.



تردیدی نداشته باشیم که این رویه به‌رد تناوب حفظ کوچندگی در حالت خود یا رمه‌گردانی

1. diachronic

2. synchronic

سوق داده خواهد شد، اما، با پذیرفتن اصل حفظ یک دامداری متحرک، که در این مورد تنها امر ماندگار است، ولی یک دامداری متحرک بهینه شده بر طبق قواعد گوناگون، منطبق با هر مورد خاص، با ترکیب کردن احتمالاً کوچندگی و رمه گردانی، و همراه با مشارکت عوامل اجتماعی در تمام مراحل فرآیندها.

اندیشیدن به گونه‌ای نظام‌مند در شیوه «در زمانی»، مستلزم توجه داشتن بدون وقفه به نتایجی است که اعمال فعلی و آتی ما خواهند داشت. عادت کردن به کار کردن نه تنها برای استفاده خودمان، بلکه به خصوص برای نسل‌های آینده. گاهی نیز نیاز به شهامت و هشپاری و چشم‌پوشی از درآمدی فوری که در آینده ضرر و زیانی به وجود خواهد آورد ضروری است. به این ترتیب فقط می‌توان موفق به هماهنگ کردن و وفق دادن توسعه مستقیم و توسعه پایدار شد؛ با وفق دادن منافع ملی (توسعه نوع دامداری که ایران نیازمند به آن است، دامداری‌ای که، با در نظر گرفتن محیط خاص، فقط می‌تواند متحرک باشد) و منافع محلی (ارزش دادن پایدارانه و بدون حصار به نواحی کوهستانی) و در عین حال، با مطرح کردن برابری بین کسانی که مایلند کوچندگی را ادامه دهند و آن‌هایی که مایلند این شیوه زندگی را کنار بگذارند، روش‌هایی است که می‌توان به کمک آن‌ها موفق به تأمین آمال اصلی و مورد توجه کوچندگان شد.

منابع

- Barth, F. (1961), *Nomads of South Persia. The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*. Oslo: Universitetsforlaget.
- Bazin, G. (1998), "Agriculture de montagne et soutiens publics a la gestion de l'espace", *Courrier de l'Environnement de l'INRA*, n. 33. avril, p. 61-72.
- Behnke, R.H., Scoones, I., (1992), *Repenser l'ecologie des parcours: implication pour la gestion des terres de parcours en Afrique*, Londres, International Institute for Environment and Development & Overseas Development Institute, Programme Reseaux des Zones Arides (Dossier n. 33).
- Bennett, B. (1995), "Hope on the Range", *Ecos 82*, Summer 1995, trad. en français dans le *Courrier de l'Environnement de l'INRA*, n. 26, 1996, p. 76-80.
- Brisebarre, Anne-Marie, (1988), *Bergers des Cevennes*, Paris, Berger Levrault.
- Digard J. P., (1979), "Les nomads et l'Etat central en Iran: quelques enseignement d'un long passé d'hostilité réglementée", *Peuples Méditerranéens/ Mediterranean Peoples*, n. 7, p. 37-53.
- _____, (1981), *Techniques des nomads Baxtyari d'Iran*. Cambridge: Cambridge University Press/Paris Ed. De la Maison des Sciences de l'Homme.

- _____, (1983) "Problèmes de terminologie et de typologie des déplacements de nomads", in: A. Leroi-Gourhan (ed), *Séminaire sur les structures d'habitat: circulation et échanges, déplacement et séjour*, Paris, Collège de France, Chaire d'Ethnologie préhistorique, p. 187-197.
- _____, Karimi, Asghar; Papoli-Yazdi, Mohammad-Hossein, (1998), "Les Bakhtyari vingt ans après", *Studia Iranica*, t. 27, fasc. 1, p. 109-144.
- _____, Papoli-Yazdi, Mohammad-Hossein, (2003), "Herds and Flocks", in E. Yarshater (ed) *Encyclopedia iranica*, Vol. 12. New York: The Encyclopédia Iranica Foundation, pp. 230-232.
- Landrot, P. (1999), "L'alpage, un tradition vivant et modernisé", *Agreste Cahiers*, n. 41, septembre. p. 25-33.
- Mazoyer, M. (1971), "Condition et possibilités de développement des systèmes de production extensifs de viands bovines et ovines dans la C.E.E.", *Options Méditerranéennes*, n. 7, p. 122-132.
- Monteil, V. (1966), *Les tribus du Fars et la sédentarisation des nomads*, Paris-La Haye, Mouton.
- Moriceau, J. M. (2005), *Histoire et géographie de l'élevage français*, Paris, Fayard, p. 326-328.
- Raffin, Y. (1997), "Alpages et transhumance en Isère. Specificités dauphinoises, évolution des effectifs, aspects législative et structures foncières", in: Bourbouzem A.; Msika, b.; Nase, n. Sghaier, m. (eds), *Pastoralism et foncier: impact du régime foncier sur la gestion de l'espace pastoral et la conduite des troupeaux en région arides et semi-arides*, Montpellier, CIHEAM-IAMM ("Options Méditerranéennes: Séminaires Méditerranéens", n. 32), p. 117-119.
- Saydaie, S. E. (2003), "Sustainable Development among the Bakhtiari Tribe", *Nomadic Peoples*, Vol. 7, No. 2, pp. 70-77.

پایلی یزدی، محمدحسین، ۱۳۶۹، «گذار از کوچندگی به رمه‌گردانی»، فصلنامه عشایری، شماره ۲.
ژان-پیر دیگار، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، آستان قدس رضوی، مشهد.